

بخیر باختر

قیمت اشتراك سالیانه ۳۰ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر با اداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقآت ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و بنگانه وسیله انتظام و الهیایان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبال خواهد شد

شماره دهم جلد دوازدهم ۵ ماه سپتمبر سنه ۱۹۲۱ موافق اول ماه غرت سنه ۷۸ بهائی

ترجمه جریده و ویکنگ مورخه روز جمعه ۲۴ ماه جنوری ۱۹۲۳

اساتین اقلی اکیان عالم

عبدالبهار در مجلس مسلمانان در شهر و ویکنگ که نزدیک لندن است

اجتماع شکر و غیرت

در روز جمعه گذشته بجای از محترمین شرق و مغرب که در مسجد مسلمانان جمع شده بودند حضرت عبدالبهار پیغمبر شرقی را که مسافر با نکتات اندکی ضایف محلی نمودند نفوسیکه در آن جمع حاضر بودند آن جمع را هرگز فراموش نخواهند نمود و قاعمر دارند در یادشان خواهد بود پیغمبر معظم الیه با هیكل مجلل و لباسهای زرد رنگ و عمامه سفید و چشمهای دور بین و درخشان روی پله های مسجد ایستاد در حالتی که نفوس بسیاری از آسیا و اروپا در اطراف آن مجتمع خطابه بهی در باره محبت و صلح و خیر خواهی و الفت با جمیع ملل ادا فرمودند

امری که حضرت عبدالبهار در آن نطق نمودند مؤسس آن حضرت بهاء الله والد ایشان است که امروز وقت عقل و دانشمندان روی زمین را نظر وجود جلب فروده حضرت بهاء الله مشقات عظیمه کشیده از وطن نفی گردیده از شهر بشهر سرگون شده تا آخر الامر چهل سال جوان بود بعد از صعودشان حضرت عبدالبهار قیام بر نشران تعالیم نمود لذا ضدیت دشمنان شدت نموده

و حبس شدید تر شد تا ایام انقلاب عثمانی که جوانان ترك اساس آزادی گذاردند ایشان آزاد شدند فول زحمات سفر را قبول نموده در انتشار تعالیم عظیمه پدر خود آفری راحت خویش را رعایت ننمایند و یکی از تعالیم این امر وحدت اساس دیان و صلح عمومیت با جمیع تقالید و اختلافات را ترك و غیر حقیقت کنند اصول حقیقی و تعالیم جمیع ادیان یکی است برای اینکه جمع ملل را در ظل خیمه یک اخوت و این عمومیت را وریم باید باصل اساس ادیان بی پریم انگاه علم صلح بین المللی بر آفاق مروج زند

بیانات مبارک

نه ماه بوده که من در ممالک امریکا سیر میکردم و در بسیار از کنائس و مجامع و کلوبها صحبت میداشتم حتی در کنائس یهود ندا بود در عالم انشا می نمودم و کل را دعوت به صلح عمومی میکردم اساس ادیان الهی بیان نمودم که اساس کل یکی است و از حقیقت است و حقیقت تعدد قبول نکنند اساس ادیان الهی محبت است دین سبب تربیت بشر است دلالت بر فضائل عالم انشا نماید اساس تعاون و تعاضدات اساس اسمانیت سبب بقا و این بشر است لکن آنچه سبب اختلاف است تقالید است و چون تقالید مختلف است سبب نزاع و جدال است اصلا هر دینی بدو قسم منقسم قییم اصلی است و آن تعلق به عالم اخلاق دارد و تغییر نمیکند اساس ایمان و اعتقادات بخدا اعمال خیره است و فضائل عالم انشا و محبت و عدالت و مساوات و احسان است لذا ابداً

تغییر ندارد آدم همین را گفت نوح همین بیان نمود حضرت
 ابراهیم همین امر را ظاهر کرد حضرت موسی همین را تأسیس
 نمود حضرت مسیح همین اساس را زویج فرمود حضرت
 محمد همین علم را بلند فرمود این اساس جمیع کتب الهیه است
 ابداً تغیر ندارد اما قسم ثانی فرع است و تعلق
 بمعاملات وارد که با اقتضای زمان تبدیل میشود پس
 ما باید جمیع تقالید را ترک و اساس دین الله را معرفی
 کنیم و جمیع محمدشوم حضرت موسی بمبعوث شریعت تأسیس
 کرد چون حضرت مسیح آمد نصیحت موسی را نمود و نهایت
 ستایش از حضرت موسی و نورانی کرد تا بشر را در آفاق منتشر
 ساخت و چون حضرت محمد آمد اعلان فرمود که حضرت
 مسیح من عند الله بود و انجیل کتاب الله و همچنین نهایت ستایش
 از حضرت موسی کرد حتی در قرآن یک سوره فی مکه در سوره
 نازل شده که در آن نهایت ستایشات و کمال تجید از حضرت
 مسیح و حواریان و همچنین مینویسد نصاری از جمیع طوائف
 بشما دوست ترند نصاری دوست سلمان و این نصرت آن
 است ما نمیتوانیم نصرت آنها را تغییر دهیم با اهل کتاب بر محبت
 فرمودند مینویسند لا تجدوا اهل الکتاب الا بالحق
 هی احسن اما بعضی از کتیبها گمان کردند که حضرت
 محمد دشمن و مخالف مسیح بود چنانچه یهود گمان کردند
 حضرت مسیح دشمن موسی است و حال آنکه این خطاست جمیع با هم
 محبت داشتند دوست یکدیگر بودند پس چرا ما ها دوست نیاشیم
 اینها با یکدیگر صلح بودند ما چرا جنگ کنیم آنها مصدق یکدیگر
 بودند ما چرا تکذیب نمایم الحمد لله این قرون قرون
 ندر اینست عقول ترقی نموده افکار توسعه یافته حقائق
 کشف شده این زمان زمانی است که دشمنی بین کل محبت الفت
 پیدا شود زمانی است که ادیان با هم ارتباط یابند شش
 هزار سال است بشر در جنگ و جدال است حال و شکر نبوت
 محبت است نوبت صلح است خداوند عالم انرا انشا فرموده
 چرا باید حیوان باشد بشر مانند گرگ یکدیگر را بدرند خدا
 را را اغنام خلق کرده جمیع اغنام اویم و او شبان حقیقی
 او جمیع ما مهربان است چرا ما نامهربان باشیم

در وقتیکه ام شرق در جنگ و جدال بودند
 طوائف خون یکدیگر میرنجتند نهایت جنگ و جدال
 بود و ظلمت جهالت و بیگانهگی حضرت بهاء الله
 در همچو وقتی از افق شرق طالع شد چون همیشه از
 شرق شمس حقیقت بفریب تابیده لهذا حضرت بهاء الله
 اول در شرق اعلان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی
 فرمود و ندای صلح بین ملل صلح بین اقوام و اجناس صلح بین
 اولیای آن بلند نمود اقوام مختلفه را جمع کرد بین ادیان
 الفت داد چنانکه پیروان بهاء الله در شرق از اقوام
 مختلفه با هم در نهایت الفتند با هم مانند برادرند
 یکدیگر دوست دارند و هر یک را یک قبیله شمارند
 و دیگر حضرت بهاء الله فرمود دین باید سبب محبت
 و نورانیت عالم باشد سبب وحدت عالم انشا شود
 اگر سبب جنگ و جدال شود و سبب خونریزی و درندگی
 ترک دین بهتر است زیرا خدا دین را برای الفت قرار داد
 نه نفرت تا بشر با هم ارتباط یابند نه اجتناب
 جویند و دیگر فرمود که باید دین مطابق علم
 و عقل باشد اگر نباشد و هم است مختصر جمیع
 طوائف شرق الفت و التام داد که الان پیروان
 بهاء الله انجیل تورات زبور قرآن جمیع را کتب
 الهیه نامند جمیع را دعوت با اتحاد و صلح نمایند خدا
 در تورات جمیع بشر را اغنام خود خوانده در انجیل
 مینویسد آفتاب خدا بر جمیع میتابد و در قرآن
 مینویسد لا تری فی خلق الرحمن من تفاوت این کتب
 جمیع را با اتحاد دعوت مینماید چرا ما اختلاف نمایم
 ادیان دلالت بر محبت میکند چرا ما عداوت نمایم جمیع
 اینها جهت الفت و اتحاد آمدند هر یک هزارها صده
 کشید چرا ما باید چنین باشیم زحمات بسیار هدر
 دهیم و شریعت الله را بهانه نمایم چه ما را مجبور مینماید
 الحمد لله جمیع ما بندگان یک خدا اغنام یک شبان
 هستیم و خدا بجمیع مهربان جمیع خلق اویم و الطاف
 او شامل جمیع و در بحر رحمتش کل مستغرق پس باید

بشکرانه پردازیم نه چنگ و جدال پردازیم و بیایه
 الهی را بر اندازیم این سزاوار نیست آبا این سبب
 ذلت است با عزت مرث فضائلت بارز ائمه
 دلیل کمالات یافتن هر با اضافی شهادت
 دهد که صلح بهتر از جنگ است بخت بهتر از عدوت
 است الفتن بهتر از کلفت است رضای الهی در اریست
 عزت ما در این است راحت و حیات ابدیه در این
 نباید ما انقدر غافل باشیم درنده باشیم و انصاف
 باشیم و در مقابل شکرانه اینگونه جنگ و جدال
 نمایم مرون ماضیه جهل مستولی بود مراده
 بین بشر نبود سؤ تفاهم غالب بود الحمد لله
 حال بین بشر روابط حاصل و سؤ تفاهم زائل
 و حقائق شرانغ ظاهر گشته و بشکرانه پردازیم
 تا بحقیقت بی بریم و شبهه نیست که شکرانه حقیقی
 وحدت عالم انسانی است . مجلس باینها ختم شد

واسطه مابین نوع انسان و حقیقت الهی
 حضرت باب شروع بتعلیم نفوس نمود و حقایق
 امر و آئین خود را بر آنها ثابت نمود طبقه علماء
 شیعه را مذمت فرمود زیرا بسبب آنان حقیقت
 دین پوشیده و تقالید پوسیده بمیان آمده
 همچنین معانی صحیحیه کلمات و احادیث را جمع
 بظهور مهدی را تشریح نمود حضرت باب بعد
 از اعلان امر خود بسیار زحمت کشید و عاقبت
 در میدان تبریز بواسطه حکومت ایران شهید
 شد ولی در ایام حیاتش نفوس بسیاری بخدمت
 این امر شده انقدر ترقی نموده بود این امر کم
 علماء و حکام را بخوف انداخت زیرا گمان نمودند
 انتشار این امر بسبب اضمحلال دین اسلام است
 و ضعف قوای سیاسی دولت ایران لهذا امر صادر
 شد که اموال او و پیروانشان را غارت نمایند و مال
 آنها را احلال دانند در آن ایام ظلمانی هزاران نفوس
 بیدترین عقوبات و شکنجه جان خود را فدای این
 امر نمودند تا چند سال بعد از شهادت حضرت
 باب سنه ۱۸۵۰ نفوذ این امر در باغ غلط کرد
 و در نظر حکومت شهرت بد پیدا کرد بزوجهان
 داعیان ایران بچشم حقارت باین طائفه منظرین
 و پیروان باب در آن اوقات در نهایت خفا گردیدند
 ملاقات میکردند بدرجه بی سخت بود که کسی جرأت
 نداشت کلمه بای بر زبان راند تا چندین چنین
 مشهود که علماء در انهدام این بنیان طفریا نهند
 ولی در سنه ۱۸۶۰ حضرت بهاء الله ظاهر شدند
 ایشان در سنه ۱۸۷۷ تولد یافتند در یکی از
 عالمه های محترم نجیب ایران و در سن جوانی در
 زمره پیروان حضرت باب بودند و چون باین
 اسم شهرتی یافتند در طهران مجبور شدند
 و بعد ایشان را بپغداد نفی نمودند از انجمن
 در کوه های سلیمانیه انزوا داشتند پس

مِنَاجَات

إِلٰهِي إِلٰهِي إِنِّي أَنْتَضِعُ إِلَيْكَ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَأُنْقَلُ
 بِيَدَيْكَ إِلٰهِي إِلٰهِي أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ إِلٰهِي
 إِلٰهِي دَلَّنَا عَلَى الْمَنْجَى الْقَوِيمِ إِلٰهِي إِلٰهِي اسْتَرْحِمْنَا
 بِتَوَرُّمِ مَحْرِيفَتِكَ وَنُورِ ابْصَارِنَا يَا نُورِ هِدَايَتِكَ إِلٰهِي
 إِلٰهِي اسْتَمَلْنَا لِحَفَاطَتِ عَيْنِ رَأْفَتِكَ إِلٰهِي إِلٰهِي إِنِّي
 اسْتَلَايَ بِجَاوِظٍ مَظْهَرِ نَفْسِكَ الْكَرِيمِ وَرَسُولِكَ الْعَظِيمِ أَنْ
 تَحْرِيقَنَا فِي بَحَارِ رَحْمَتِكَ وَتَنْزِلَنَا مِنَ السَّمَاءِ مَا نَدْرُكَ
 إِلٰهِي إِلٰهِي قَدْ اسْتَدْرَجَتْ ظُلُمَاتُ الضَّلَالَةِ اسْتَلَايَ نُبُوكَ
 الْعَظِيمِ أَنْ تَهْدِنَا إِلَى سَبِيلِ الْخَيْرِ وَتُرْتِنَا آيَاتِ الْبَيِّنَاتِ
 يَا أَيُّهَا الْكَرِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَظِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

انتدابهای فرزندان و نفوذ حال ایشان

در سنه ۱۸۶۴ جوانی در ایران ظاهر شد موسوم
 بمیرزا علی محمد ماقب بیاب . باب یعنی

عالمه های محترم نجیب ایران و در سن جوانی در
 زمره پیروان حضرت باب بودند و چون باین
 اسم شهرتی یافتند در طهران مجبور شدند
 و بعد ایشان را بپغداد نفی نمودند از انجمن
 در کوه های سلیمانیه انزوا داشتند پس

از مراجعت بغداد اعلان امر خویش را فرمودند
عموم را دعوت بوحدهت عالم انسانی و صلح عمومی
نمودند و جمیع ملل و اجناس و اقوام بورود در ظل
خیمه وحدانیت خزانند و در آفاق چنین خیمه وحدت
بلند کردند که بقیام و سعی آنها ملکوت الله و اخوت
نامه بین نوع انسان در روی زمین استقرار یابد
علمای بغداد چون دیدند چنان نفسی انفرادی
بین آنها پیدا شده باضطراب افتادند و از حکومت
عثمانی درخواستند که ایشان را بجای دیگر
حرکت دهند لهذا بر حسب خواهش آنها
حکومت عثمانی حضرت بهاء الله و پیروان ایشان را
اول باسلامبول و بعد بادرنه نفی نمودند در
ان شهر حضرت بهاء الله رسایل مشهوره خود
بسلطین آفاق و پاپا مرقوم داشتند و منع از بی
عدالتی و حرب و امر بوحدهت عالم انسانی و صلح
عمومی و خدمت بنوع بشر فرمودند بعد از
چند سال از ادرنه ایشان را بکافک قلعه کوچکی
نفی موید نمودند لهذا قریب چهل سال آن
حبس و نفی و غربت طول کشید پس از صعود
حضرت عبد البهاء عباس افندی جانشین
و رئیس این امر شدند تا این زمان که نفوذ
و رسوخشان در جمیع نقاط عالم منتشر گردید

زینات حضرت عیسیٰ البهاء

حکایه : الناقه لیس لها مثل لولا الهرة للموتیر قتها
شتر مثل ندارد اگر آن کریر ملعون در گردش نبود
مس پارسن از آب و هوای بیدار دلیلی که در
امریکا است سزال نمود حضرت عبد البهاء فرمودند
دلیلی بسیار خوب آب و هوای دارد مرکز تریق است
و از برای راحت مثل ندارد ولی رتیکه آنها بودم
و در منزل مس پارسن سه روز ماندم از صبح
تا الی ظهر با سایر خلق ملاقات میکردم

و از بعد از ظهر تا شب بزرگان و اعیان میآمدند
ولی اگر دکتور فرید پاما نبود بیار راحت میکردم
او سبب زحمت و مشقت من شد
شخصی بود که از شترش مکرر شتر قسم خورد
که فردا بیک مئیک یا بیک شاهی او را خواهد
فروخت و چون مردی بود متدین و دروغ
همیشه ایفا میکرد صبح که شد به حیرت و شگفتی
افتاد و بعد از فکری زیادی برخاست و بیرون
کرد که به بیک حیلہ تمسک نماید تا شتر از دستش
نزود و آن این بود که در گردن شتر
گره بی بست و اعلان نمود که قیمت شتر
بیک شاهی است . مردم دور و دورش جمع
شدند و همه طالب خریدن گشتند او گفت
بلی قیمت شتر بیک شاهی است اما قیمت گره
هزار فروش است و هر دو باید با هم فروخته
شوند مردم و لشکر کردند و رفتند بعد
یک مشتری آمد و از صاحب شتر سوال کرد
شنیدم که شتری داری بقیمت یک شاهیست
او گفت بلی ایچاست ولی باید هم گره را به
هزار فروش بخری شتری شتر را که
دید بسیار پسندید گفت خیر من
بشما صد شاهی از برای شتر میدهم
و گره به پیش تو باشد صاحب شتر گفت
این ممکن نیست مشتری آهی بلند کشید
و گفت الناقه لیس لها مثل لولا الهرة للموتیر قتها
بارها . دلیلی از برای راحت خیلی خوب بود اگر آن گره
همراه ما نبود [بقیه دارد]

آخوند افندی جیراج

هم صاحب منصب وهم از اعیان وهم از بهایان
قدیم عکا بود در این ایام خبر صعودش با بجا رسید
فصل الله الرحمة ولا یخاله واهله الصبر والسلوان
و ذکر الأعیان رضی الله